

سیرالمنان

بنام آفریدگار هر دو جهان

شکر و سپاس بی پایان پروردگار بزرگ را سزود که پیمبران و بزرگان را بهمان
بلند مرتبت را برای یاری و برهنمونی مادی و معنوی مردم سرسره گیتی برگاشت
و آدمیزاده را بگوهر اندیشه و دانش و فریفتگ بیاراست تا با برخورداری از چنین موهبتها
زندگی این جهان را نیکو بگذرانند و تا آنجا که شایستگی سرشت و خلق و نومی اوست نیکنجته
در سرفرازی آن جهان را دریابد .

درد و بی کران بروا پسین پیمبران حضرت محمد مصطفی (ص) که از برکت آپسین
مقدس و خدائیش چه بسیار دانیان و متفکران و فیلسوفان و حکیمان و عارفان نازک اندیش



از این کتاب یک هزار نسخه در چاپخانه دانشگاه چاپ
شده و در چاپخانه افست صحافی گردید
شماره ثبت دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۱۳۳۸
مورخ ۵۱/۹/۲۸

که از هر چه حرامست دور باشی ، و هر چه فریضه است بجای آوری . و این دو قسم است : یکی میان تو است و حق تعالی ، چون نماز و روزه و دور بودن از حرام خوردن^۱ و حرام کردن . و دیگر میان تو و خلقست ، و آن عدلست بر رعیت^۲ و دست برداشتن^۳ از ظلم .

و اصل آنست که در هر چه میان تو و حق تعالی است آن کنی از فرمان برداری که روا داری که بندگان تو در حق تو کنند . و هر چه میان تو و خلق است آن کنی که اگر تو رعیت باشی و دیگری سلطان ، روا داری که با تو کند^۴ .

و بدان که آنچه میان تو و حق تعالی است عفو بدان نزدیکتر^۵ است . اما آنچه بمظالم خلق تعلق دارد در قیامت بهیچ حال فرو نگذارند ، و خطری^۶ عظیم است ، و ازین خطر نرهد هیچ سلطان الا آنکه عدل کند بر رعیت . و چون چنین است ، مهربتر آنست که اصول عدل پیدا کنیم ، تا بدانی که در قیامت عدل و انصاف از [تو]^۷ چگونه در خواهند خواستن . و اصول عدل و انصاف رعیت بر ده گونه است^۸ :

اصل اول آنست که [والی]^۹ نخست قدر ولایت بداند . و خطر آن

۱ - فا ، صو : شراب خوردن .

۲ - صو : با رعیت .

۳ - صو : دست بازداشتن .

۴ - صو : کنند .

۵ - فا : نزدیک .

۶ - فا : خطر آن .

۷ - از «یو» افزوده شد .

۸ - در نسخه فا عبارت « تا بدانی که .. الخ » نیامده و بجای آن چنین

است : « بدانکه اصل عدل و انصاف ده است » .

۹ - از «یو» افزوده شد .

نیز بداند که ولایت نعمتی است که هر که بحق آن قیام کند ، سعادت یابد^۱ که ورای آن هیچ سعادت نبود . و اگر تقصیر کند . در شقاوتی افتاد^۲ که پس از کثرت^۳ هیچ شقاوت چنان نبود . و دلیل بر بزرگی قدر این نعمت آنست که رسول صلی الله علیه و سلم گفت : یک روز عدل سلطان عادل فاضلتر از عبادت شصت^۴ ساله بود^۵ . و نیز گفت علیه السلام که آن روز که قیامت بود هیچ سایه و پناهگاه نمانده بود^۶ الا سایه و پناهگاه^۷ خدای تعالی ، و هفت کس در آن سایه باشند^۸ : یکی سلطان^۹ که بر رعیت خویش عدل کند و دوم جوانی که^{۱۰} در عبادت خدای تعالی بر آید ؛ و سوم^{۱۱} مردی که بیزار باشد ، و دلش با مسجد^{۱۲} بود ؛ و چهارم دو مرد^{۱۳} که با یکدیگر دوستی

۱ - یو ، فا : یافت .

۲ - فا : شقاوتی یافت .

۳ - فا : که ورای آن .

۴ - صو : هفتاد . جع : سبعین .

۵ - یو ، شصت ساله بر دوام . این نسخه در اکثر مواضع در سطلب و عبارت هر دو با کیمیای سعادت تقریباً یکی است : « یک روز عدل از سلطان عادل فاضلتر از عبادت شصت ساله بر دوام » توضیحاً بیشتر بلکه تمام مطالب این فصل و احیاناً بعین عبارات با کیمیای سعادت تألیف مسلم امام غزالی موافق و متحد است .
۶ - متن موافق « فا ، یو » است ؛ در « صو » چنین است : « در روز قیامت که هیچ سایه و پناهگاه نباشد » .

۷ - یو : سایه و پناهگاه عرش .

۸ - یو : باشد .

۹ - صو ، یو : یکی سلطان عادل که .

۱۰ - یو : جوانی که بجوانی .

۱۱ - یو : سیم .

۱۲ - فا ، یو : بمسجد .

۱۳ - فا : دو کس .

بابِ اوّل

در عدل و سیاست و سیرتِ ملوک

و ذکرِ پادشاهانِ پیشین و تاریخِ هر یکی

بدان و آنگاه باش که ^۱ خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید .
و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد ؛ یکی پیغامبران ، و دیگر ملوک . اما
پیغامبران را بفرستاد ببندگان خویش . تا ایشان را بوی راه نمایند ^۲ . و پادشاهان
را برگزید ^۳ ، تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحتِ زندگانی ایشان
در ایشان ^۴ بست بحکمتِ خویش ، و مَحَلّی بزرگ نهاد ایشان را ، چنانکه
در اخبار ^۵ می شنوی که *أَلَسَلْطَانُ ظِلِّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ* . سلطان سایه
هیبتِ خدایست بر روی زمین ؛ یعنی که بزرگ و برگزیده ^۶ خدایست بر خَلْقِ
خویش . پس بیاید دانستن که کمی را که او پادشاهی و قرّ ایزدی داد ، دوست
باید داشتن ^۷ ؛ و پادشاهان را متابِع باید بودن ، و با ملوک مُنازعت نشاید

۱ - یو : اما بدانکه .

۲ - صو : راه نماید .

۳ - یو : بعث کرد .

۴ - یو : رعیت با ایشان .

۵ - یو : باخبار .

۶ - یو : بزرگ و گماشته .

۷ - یو : از این روطاعت باید داشت و دوست باید داشت پادشاهانرا .